

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی - پژوهشی  
سال چهارم - شماره اول - بهار ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۱

## «تنوع و تحرک» و عوامل آنها در حکایت «جدال سعدی با مدعی» در گلستان

(ص ۲۰-۱)

خدابخش اسداللهی<sup>۱</sup>  
تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۱۳  
تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۲/۴

### چکیده:

مسئله اصلی در این تحقیق، تنوع و تحرک در حکایت «جدال سعدی با مدعی» در گلستان است. این حکایت در بین سایر حکایات گلستان، بلکه دیگر متون نثر فارسی از حیث داشتن تحرک در سطح الفاظ و تنوع در عمق معانی متمایز است. نگارنده در دو بخش سعی میکند که تنوع و تحرک و عوامل آنها را در حکایت مذکور نشان دهد. در بخش اول راههای پرورش معانی را بعنوان پاره‌ای از عوامل تنوع و تحرک، با بحث از هشت مشخصه: مناظره، تعریف، توصیف، استشهاد، استدلال، مقایسه، بررسی علل و نتایج و تقسیم‌بندی بیان میکند. در بخش بعدی نیز چهار عامل اساسی را تحت عنوان دقایق بلاغی برمی‌شمارد که عبارتند از: ایجاز، اطناب، سادگی بیان و سلاست. نتیجه آنکه بدلیل وجود راههای متنوع پرورش مطالب، برخی صنایع مؤثر بدیعی، پاره‌ای از مباحث بلاغی در حکایت «جدال سعدی با مدعی»، این حکایت، نمونه و الگوی تمام‌عیار یک نوشته متنوع و متحرک در گلستان و شاید در تاریخ نثر فارسی بشمار میرود.

### کلمات کلیدی:

تنوع و تحرک، حکایت جدال سعدی با مدعی، نثر فارسی، پرورش معانی، بلاغت، بدیع.

---

۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی [asadollahi@uma.ac.ir](mailto:asadollahi@uma.ac.ir)

#### مقدمه:

پرسش اساسی تحقیق حاضر اینست که راز تنوع و تحرک در حکایت «جدال سعدی با مدعی» در میان سایر حکایات گلستان، بلکه سایر متون پر حجم نثر پارسی چیست؟ یعنی چه عواملی موجب شده تا حکایت مذکور را نمونه‌اعلای تنوع و تحرک در نثر فارسی بدانیم. روش کار این پژوهش برای یافتن اسرار و رموز این هنر و مهارت مثال‌زدنی، ارائه دو شرط مهم برای یک نثر متنوع و متحرک است که عبارتند از:

۱- سود جستن از راههای گوناگون پرورش معانی و مقاصد، نظیر مناظره، تعریف، توصیف، استدلال، بررسی علل و نتایج، استشهاد، مقایسه، تقسیم‌بندی در حد اعتدال.  
۲- طعم خوشتر دادن به نوشته بواسطه کم و زیاد کردن خرام سخن، دگرگونی لحن و بهره‌گیری از فنون مختلف بدیعی و بلاغی و آرایه‌های مؤثری چون: سجع، موازنه، طباق و مراعات‌النظیر و بدنبال آن، اثبات میشود که: حکایت مورد بحث هر دو شرط لازم را داراست. صاحب اثر «خاکستر هستی» در همین زمینه مینویسد: سعدی پیامهای اجتماعی، اخلاقی، ادبی و تاریخی خویش را در گلستان، بخصوص در حکایت مورد نظر، بدون ملاحظه و رعایت برخی از نکات بلاغی و نیز توجه بشیوه‌های گوناگون پرورش معانی و مقصود ارائه نداده است. (محجوب، ۱۳۸۱: ۳۱۰)

گفتنیست که تلفیق شروط فوق‌الذکر موجب ایجاد نوعی تناسب و تعادل لفظی و معنوی و نیز تحرک در سطح الفاظ و تنوع در عمق معنی کتاب گلستان، بویژه حکایت «جدال سعدی با مدعی» شده است. نویسنده کتاب سبک‌شناسی میگوید: سعدی ضمن رعایت جانب اعتدال در هر رشته‌ای، در آوردن عبارات و الفاظ میانه سبک قدیم و تازه را گرفته و از تکرار و ترادف تن زده است و از تحلیلها و دیگر صناعات متکلفانه لفظی دوری جسته و الفاظ را تا آنجا پرورده است که قالبها سزاوار معانی باشد و صنایع را تا حدی بکار برده است که شایسته آداب سخندانی باشد. (بهار، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۴۵)

اثری که بطور مستقل به موضوع «تنوع و تحرک» در حکایت «جدال سعدی با مدعی» پیردازد، مشاهده نشده است. اما از چند کتاب و مقاله میتوان نام برد که در زمینه‌های مختلف حکایت مورد تحقیق، سخن بمیان آورده است. از میان این آثار به چند مورد اشاره میشود: ۱- مصطفی گرجی در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل گفتمان حکایت جدال سعدی

«تنوع و تحرک» و عوامل آنها در حکایت «جدال سعدی با مدعی» در گلستان / ۳

و مدعی ...» بر اساس مؤلفه‌های گفتگو به تحلیل گفتمان در همان حکایت پرداخته است. (گرچی، ۱۳۸۳: ۷۵-۸۸) ۲- مریم حسینی در مقاله «تحلیل ساختاری ...» به تجزیه و تحلیل ساختاری همان حکایت نظر دارد. (حسینی، ۱۳۸۳: ۶۹-۷۹) ۳- محمدجعفر محجوب، در اثر «خاکستر هستی» به برخی از وجوه امتیاز بلاغی این حکایت نسبت به سایر حکایات گلستان اشاره کرده است. (محجوب، ۱۳۸۱: ۳۱۰) ۴- احمد سمیعی نیز در کتاب «آئین نگارش و ویرایش» ضمن طرح مبحث تنوع و تحرک و عوامل آنها، بی‌آنکه شواهدی را ذکر کند، حکایت مذکور را سنخ اعلای تنوع و تحرک در نثر فارسی تلقی میکند (سمیعی، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶).

فرضیه این پژوهش اثبات این مدعاست که حکایت «جدال سعدی با مدعی» سنخ اعلای تنوع و تحرک در سخن و شاهکاری در پدید آمدن آن ویژگی از راههای مختلف، از جمله مناظره است.

#### ۱- پرورش معانی

برای پروراندن معانی، راهبانیست که نویسنده مطابق مقتضیات و ذوق خود، ممکنست از یک یا چند مورد از آنها بهره‌مند گردد. این روشهای رایج عبارتند از: مناظره، تعریف، توصیف، استدلال، بررسی علل و نتایج، استشهاد و تمثیل، ارسال مثل، مقایسه، تقسیم بندی. (سمیعی، ۱۳۸۳: ۸۸)

الف- **مناظره:** در لغت بمعنی مباحثه کردن درباره حقیقت و ماهیت چیزی یا باهم سؤال و جواب نمودنست. در مناظره، بین دو کس یا دو چیز، بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری نزاع و اختلاف لفظی درمیگیرد و هرکدام بدلالی خود را بر دیگری برتر میدانند و سرانجام یکی غالب و دیگری مُجاب میشود. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۳۰)

راه اصلی پرورش معانی در حکایت «جدال سعدی با مدعی ...»، مناظره و مکالمه است؛ این روش که همان شیوه اصلی گسترش ماجراها، تصویر منسها و باز نمود دیدگاهها و موقعیتهای در نمایش است، (سمیعی، ۱۳۸۳: ۱۱۶) مستلزم استفاده از فنونست که در سرتاسر حکایت جریان دارد و از دلایل اصلی تنوع و تحرک آن محسوب میشود؛ مهمترین

این فنون عبارتند از: زنده و پویا نگاهداشتن گفتگو، وصف واکنشهای تماشاگران، وصف حالت و لحن گوینده، استفاده از سبکهای زبانی مختلف و باز نمودن حالت گوینده.

۱- **زنده و پویا نگاهداشتن گفتگو:** گفت‌وشنودی که معمولاً در حکایتهای جریان دارد، باید با تدابیری، زنده و متحرک نگاهداشته شود؛ در غیر اینصورت، خواننده آنرا با علاقه و کنجکاوی لازم دنبال نمیکند. استفاده از نقل قول مستقیم و غیرمستقیم نیز از جمله ترفندهاییست که از طریق آن میتوان بر تحرک و پویایی گفتگوی شخصیتها افزود. سعدی در لابلای حکایت مربوط، برخی از سخنان بزرگان دین و دانش را از زبان شخصیتها، بمقتضای حال و مقام و در حد معمول نقل میکند؛ مانند: «... عرب گوید: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ الْمَكْبُوبِ وَ جِوَارٍ مَنْ لَا أَحِبُّ وَ در خبر است: الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ. گفت: این شنیدی و آن نشنیدی که فرمود: الْفَقْرُ فُخْرِي. گفتم: خاموش که اشارت خواجه، علیه السلام، به فقر طایفه‌ایست که مرد میدان رضایند و تسلیم تیر قضا؛ نه اینان که خرقة ابرار پوشند و لقمه ادرار فروشند». (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۳)

راه دیگر زنده و جاندارتر ساختن گفت‌وشنود، ایجاد تغییرات در متن گفتار برای مطابقت دادن آن با سیاق کلام است؛ همانطور که پیداست، موضوع حکایت، بیان برتری توانگران بر درویشان و بالعکس است؛ اما پاره‌ای از استشادات مدعی، صرفاً برای مطابقت دادن با سیاق حکایت آمده است و اگر دقت کنیم، طرح آنها از حیث اصطلاحی مناسب نیست؛ مثلاً آنجا که روایتهای «الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ» و «الْفَقْرُ فُخْرِي» (همان: ۱۶۳) را برای ترجیح فقر بر غنا، از نبی اکرم (ص) مطرح میکند، نمیداند که مراد عارفان از «سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ» رفع تعینات بشری و فناء فی الله است (عبدالرزاق کاشی، ۱۳۷۷: ۵۲) و نیز مقصود پیامبر (ص) از «الْفَقْرُ فُخْرِي»، اعتراف به فقر امکانی و نیاز ممکن به واجب است. (سعدی، ۱۳۷۳: ۴۸۲)

۲- **وصف لحن گوینده:** از جمله فنونی که با فضای متنوع و پرتحرک مناظره و مکالمه مناسبت دارد، وصف لحن مؤثر گوینده است که از این طریق میتوان با شخصیتهای داستان نیز آشنا شد و ارتباط برقرار کرد. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۷۵) در عبارات حکایت مورد بحث،

لحن مؤذبانه و صمیمانه شخصیت سعدی (بعنوان یکی از طرفین مناظره) که از ایجاد شدن فضای جانبدارانه نویسنده (سعدی) نسبت به او حکایت دارد، از طریق وارد کردن صفات مناسب با توانگران، بخوبی وصف شده است: «گفتم: ای یار، توانگران دخل مسکینانند و ذخیره گوشه‌نشینان و مقصد زائران و ...». (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۳)

**۳- وصف واکنش‌های شرکت‌کنندگان:** در حکایت «جدال سعدی با مدعی»، همچون سایر حکایات، شخصیتها، از هر طبقه و در هر کسوتی، در برابر رفتار، گفتار و حوادث گوناگون، عکس‌العملهای متفاوتی از خود بروز میدهند و از آنرو که سعدی خود را یک طرف گفتگو قرار میدهد، بر واقعیت‌تر و جاندارتر شدن مناظره افزوده است. (حسینی، ۱۳۸۳: ۷۱) جایی میبینیم که وقتی گفت‌وگوهای طرفین سودی نمی‌بخشد، به یکدیگر دشنام میدهند و دست‌وگریبان میشوند. (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۶) همچنین ذکر واکنشهای تماشاگران این مناظره با استفاده از صفات مؤثر از سوی نویسنده، تحرک و پویایی این حکایت را دوچندان ساخته است:

او در من و من درو فتاده      خلق از پی ما دوان و خندان  
انگشت تعجب جهانی      از گفت و شنید ما به دندان (همان: ۱۶۶)

**۴- باز نمود موضع و حالت گوینده:** سعدی بعنوان تپ توانگر، در برابر مدعی متظاهر به درویشی که خداوندان نعمت را به بی‌کرمی متهم کرده و نیز حدیث «الفقر فخری» را دست‌آویز ادعای نامعقول خود ساخته است، موضعی استوار میگیرد و در مقام رد و انکار میگوید: «خاموش! که اشارت خواهی، علیه السلام، به فقر طایفه‌ایست که مرد میدان رضایند و تسلیم تیر قضا ...»؛ (همان: ۱۶۳) همچنین منفی‌نگری شدید مدعی نسبت به توانگران که با صفات مناسب و متوالی مؤکد شده است، در همین حکایت دیده میشود: «مشتی متکبر، مغرور، مُعجَب، نُفور، مُشغَل مال و نعمت، مُفَتَّن جاه و ثروت ...». (همان: ۱۶۴)

**۵- استفاده از سبک و زبانهای متنوع:** اشخاص، معمولاً بتناسب تعلق آنها به اجتماع، به سبکهای گوناگون زبانی سخن میگویند. مخاطبان نیز از طریق آشنائی با زبان و سبک

سخنان طرفین مناظره می‌توانند به مقام و موقعیت آنها پی ببرند. با توجه به زبان و سبک سخن شخصیت سعدی درمی‌یابیم که وی در بیان خود، از اصطلاحات فقهی و عرفانی بمقتضای حال و مقام بهره میبرد (مانند: وقف، نذر، زکات، فطره، فقر، رضا، تسلیم و ...) (همان: ۱۶۳) و بکلی، سعی میکند به سخنانش رنگ و بوی اخلاقی، اجتماعی و ادبی بدهد؛ بگونه‌ای که خواننده با دیدن قرائن موجود پی میبرد که صاحب چنین زبانی، شخصی دانشمند، فقیه و سخنوری متعصب و اندکی افراطی است که گویی بر روی منبر می‌رود و پس از آسیب‌شناسی اجتماعی و روانی، افراد کجرو و اهل تزویر را براه راست هدایت میکند. همچنین با مروری بر سبک سخن مدعی می‌توان موقعیت اجتماعی وی را چنین ذکر کرد: او فردی مدعی فقر محمدی (ص)، متظاهر و منفی‌نگرست که مثنوی روایات و برخی اصطلاحات عرفانی نامتناسب از بر کرده، درمورد بخل و بیدردی توانگران حکم به اطلاق می‌دهد.

ب- **تعریف:** مراد از تعریف یک مفهوم عبارتست از شناساندن آن از طریق مشخص کردن حد و حدود آن. جامع و مانع بودن تعریف نیز شرط اصلی آن بشمار می‌رود؛ اما برخی از تعریفها، از آنجاکه گاهی برای شرح اسمی نظیر مترادفات بکار می‌رود، ممکنست مفهومی را بروشنی برای ما بیان نکند. (همان: ۸۹)

نویسنده در مناظره سعدی با مدعی گاهی با ذکر اوصافی به شناساندن مفهومی می‌پردازد؛ بعنوان مثال، در تعریف مفهوم توانگری، با ارادت و خیرخواهی، به برشمردن اوصاف نیک و مثبت توانگران روی می‌آورد و مینویسد: «توانگران دخل مسکینانند و ذخیره گوشه‌نشینان و مقصد زائران و کهف مسافران و محتمل بار گران از بهر راحت دیگران ...». (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۳) در جایی دیگر می‌گوید:

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی زکات و فطره و هدی و قربانی (همان: ۱۶۳)

شخصیت سوم این حکایت (قاضی) نیز در جهت شناساندن مقربان درگاه پروردگار و ذکر نتیجه این نوع تعریف خود که خالی از ذوق و تسامح نیست، می‌گوید: «مقربان حضرت حق، جل و علا، توانگرانند درویش‌سیرت و درویشانند توانگرهمت و مهین توانگران آن است که غم درویش خورد و بهین درویشان آن است که کم توانگر گیرد». (همان: ۱۶۷)

ج- توصیف: از دیگر راههای رایج پرورش معانی و افکار، توصیفست که در علوم و فنون و نیز در نوشته‌های ادبی نظیر داستان، شعر و ... بکار میرود (سمیعی، ۱۳۸۳: ۹۳). در این روش، یافتن صفت، فعل و قید مناسب، برای بیان دقیق و ظریف مشهودات، اهمیت خاصی دارد. (همان: ۹۸ و سمیعی، ۱۳۷۷: ۲۲)

توصیف در حکایت مورد تحقیق، برای بیان معانی و مقاصد، از جایگاه بالایی برخوردار است؛ بطوری که سعدی با انتخاب دقیق و وافر صفات، افعال و گاهی قیود مناسب، کلام خود را جامعیت بخشیده، همچون نقاشی ماهر، با توصیف دقیق جزئیات، توانسته است مفاهیم را بطور مجسم و ملموس در برابر دیدگان مخاطب قرار دهد؛ صفتهای ترکیبی «در صورت درویشان» و «نه بر صفت ایشان» در عبارت «یکی در صورت درویشان، نه بر صفت ایشان، در محفلی دیدم نشسته و ...»، (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۲) از همان آغاز حکایت، ماهیت فرد موصوف را که همان ادعا و تظاهر به درویشی است، برای خوانندگان بروشنی نمایان میسازد که رنگ روز نیز دارد؛ همچنین وی، گاهی با استعمال مصدر بجای صفت، نظیر «جمع» بجای «مجموع» در «... که جمعند و حاضر؛ نه پریشان و پراکنده خاطر» (همان: ۱۶۳) و یا «عدل» بجای «عادلان» در «... و به حکومت عدل راضی شدیم» (همان: ۱۶۷)، به افزایش تأکید در وصف نظر دارد.

همچنین در جایی دیگر، با ذکر دو صفت برای هر کدام از توانگران و درویشان، سخن قاضی را کامل و جامع و درخور یک داور عادل و جامع‌نگر جلوه داده است: «در زمره توانگران شاکرند و کفور و در حلقه درویشان صابرند و ضجور». (همان: ۱۶۷)

گاهی نیز با استعمال صفاتی مؤثر سعی میکند آبرومندی و مقبولیت دینی و دنیوی توانگران را بطور رسا بیان کند: «اگر قدرت جودست و گر قوت سجود، توانگران را به میسر میشود که مال مژگأ دارند و جامه پاک و عرض مصون و دل فارغ و ...». (همان: ۱۶۳)

د- استشهاد: مراد از استشهاد، آوردن آیه، حدیث، شعر، ضرب‌المثل و یا سخن حکیمانه است، بتناسب و اقتضای مطالب؛ بشرط آنکه مطلب، نادرست و بدآموز نباشد. (وزین پور، ۱۳۷۱: ۹۰)

آیه، حدیث، شعر و مثل در گلستان، آنگونه با نسج کلام آمیخته و هماهنگ و مناسب افتاده است که نه تنها در القای اندیشه هیچگونه مانعی بوجود نیاورده، بلکه آنرا شیرین و نمکین

ساخته است؛ (یوسفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۷۵) این دعوی در مورد حکایت «جدال سعدی با مدعی» نیز صادقست. سعدی در قسمتهای مختلف این حکایت، از انواع گوناگون استشهاد سود جسته، شواهد خود را از منابع معتبری چون: کلام الهی، سخنان نبوی (ص)، اشعار خود و گفتار دیگر حکیمان ذکر کرده است و موجب تنوع و تحرک و دوری از یکنواختی و ملال‌آوری کلام شده است.

همچنین وی در این حکایت که بلندترین حکایت گلستان است، برای اثبات، تأیید و آرایش کلام خود، افزون بر تلمیحات، اشارات و اقتباسهای قرآنی، از سه آیه قرآنی (صافات: ۴۱ و مریم: ۴۶ و طلاق: ۲) سود جسته و پنج بار از احادیث نبوی (اعوذ بالله ...، الفقر سواد الوجه ...، الفقر فخری، کاد الفقر ...، لارهبانیه ...) استفاده کرده است. همچنین سی و سه بار از ابیات فارسی و عربی که بیشتر آنها بصورت مثل سائر در آمده‌اند، بهره برده است. سعدی قسمتی از آیه ۲ سوره طلاق: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را در حکم تأییدی برای این گفته قاضی که: «بهین درویشان آنست که کم توانگر گیرد»، (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۷) آورده و درستی ادعای او را قوت بخشیده است. در جایی دیگر نیز از زبان درویش، برای توجیه ارتکاب معصیت درویشان، حدیث «لارهبانیه فی الاسلام» را بکار گرفته است. (همان: ۱۶۵) همچنین سعدی در قسمتهای مختلف حکایت، شواهدی از شعر را برای تأیید و یا آرایش کلام خود بکار برده است. بیت زیر در جهت تأیید و اقناع این قول که: «اغلب تهیدستان دامن عصمت به معصیت آلاینند و گرسنگان نان ربایند»، (همان: ۱۶۶) گفته شده است: چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد کاین شتر صالح است یا خر دجال (همان: ۱۶۶) همچنین وی حکایت مختصر و مناسبی را تضمین کرده: «شنیده‌ام که درویشی را ...»؛ (همان: ۱۶۵) بطوریکه موجب قوت و آرایش کلام به حکایتی دیگر و نیز دوری از یکنواختی شده و فرصتی هم برای نفس تازه کردن خواننده پیش آمده است.

ه- **استدلال و اقناع:** از دیگر راههای پرورش معانی که نقش زیادی در ایجاد تحرک و تنوع در نوشته ایفا میکند، استدلال و اقناعست. استدلال بمعنی آوردن دلیلت برای اثبات مدعا و حکم و بیشترین کاربرد آن در مباحث عقلانیست که بر پایه بدیهیات و اصول متعارف صورت میگیرد. (سمعی، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱۰۳)



با توجه به سرشت این حکایت که مناظره‌ایست بین سعدی و مدعی در بیان توانگری و درویشی، طبیعتیست که از زبان شخصیت‌های حکایت، استدلال‌هایی برای اثبات اقوال خود و یا اقناع حریف، بمقتضای حال و مقام مطرح شود. در این استدلالها، عاطفه و احساس نیز برای برانگیختن مخاطب دخالت دارد. اگر به سخنان سه شخصیت این حکایت (سعدی، مدعی و قاضی) نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که در شیوه اقناع آنان، هم جنبه عقلانی و هم زمینه عاطفی اختیار شده است؛ با این تفاوت که گاهی جنبه عاطفی و گاهی جنبه عقلانی استدلال پُررنگتر است و گاهی نیز حالت تعادل بین آنها برقرار است.

پرسش و استدلالگری شخصیت سعدی، گاهی از روی تجربه، حکمت و احساس طرح میشود: «چه مایه مستوران، بعلت درویشی در عین فساد افتاده‌اند و ...». (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۶) گاهی هم برهان و دلیل عقلی را کارساز نمیدانند و حریف را برعایت انصاف و مراجعه بوجدان دعوت میکنند: «من همانا که تقریر این سخن نکردم و برهان نیاوردم؛ انصاف از تو توقع دارم» (همان: ۱۶۵).

در مباحثات مدعی نیز بمقتضای مقام، شاهد غلبه جنبه تجربه عاطفی کلام بر زمینه عقلانی آن هستیم: «گفتا: به تجربت آن میگویم که متعلقان بر در بدارند و غلیظان شدید برگمارند تا بار عزیزان ندهند و دست جفا بر سینه صاحب‌تمیزان نهند و گویند: کس اینجا نیست و بحقیقت، راست گفته باشند» (همان: ۱۶۴-۱۶۵) که در این عبارات، مدعی تلاش میکند بر اساس عادات و تجارب عاطفی، توانگران را ظالم و درویشان را مظلوم جلوه دهد.

اما زمانی هم هست که آمیختن مایه‌های عقلانی و تجربه‌های عاطفی به‌نگام اقناع، سخن را زنده و پویا میسازد. در جملات زیر از زبان قاضی، این نوع مزج که پس از تفکر کافی بیان شده و گاهی جنبه عقلانی بر دیگر جنبه آن میچربد، رعایت گردیده است: «ای که توانگران را ثنا گفتی و بر درویشان جفا روا داشتی؛ بدان که هر جا که گلست، خارست و با خمر خمارست و ... نظر نکنی در بستان که بیدمشکست و چوب خشک؟ همچنین در زمره توانگران شاگرد و کفور و در حلقه درویشان صابرنده و ضجور». (همان: ۱۶۷) قاضی در بیان فوق همچون دیگر سخنان خود، با ذکر واقعیتها و دعوت طرفین برعایت اعتدال و عدم حکم به اطلاق و همچنین با توجه بشیوه اقناع از راه عاطفه و احساس، بخوبی توانسته است آن‌دو حریف را مجاب کند.

و- مقایسه: مقایسه نیز از آنرو که مفهومی را در برابر مفهومی دیگر قرار می‌دهد، روشنگر است. مثلاً فراغت در مقایسه با فاقه و جمعیت در قیاس با پراکندگی ناشی از تنگدستی معنی پیدا میکند و حدّ و مرز آنها شناخته میشود؛ (همان: ۱۶۳) همچنین از راه مقایسه، میتوان بوجوه تشابه، افتراق و تفاوت‌های کمی و کیفی طرفین پی برد. (سمیعی، ۱۳۸۳: ۱۰۹ و سمیعی، ۱۳۷۷: ۲۵)

به‌بیانی میتوان گفت: حکایت «جدال سعدی با مدعی» قصد دارد وجوه افتراق و تشابه توانگران و درویشان را مشخص سازد. سعدی در جایگاه یکی از شخصیت‌های حکایت، پاره‌ای از تفاوت‌های توانگران را با درویشان بازگو میکند؛ آنجا که میگوید: «صاحب دنیا به عین عنایت حق ملحوظ است و به حلال از حرام محفوظ» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۵) و درمورد درویشان هم میگوید: «اغلب تهیدستان دامن عصمت به معصیت آلاینده و گرسنگان نان ربایند» (همان: ۱۶۶)؛ همچنین است انتقادهای مدعی از توانگران؛ مانند «درویش را دست قدرت بسته است و توانگر را پای ارادت شکسته» و مواردی دیگر از این قبیل، درواقع، بیان تفاوتها و فاصله‌های عمیق بین آن دو از منظر دو طرف دعویست. میتوان گفت که یکی از دلایل عدم نتیجه‌بخشی این گفتگو و مناظره، اکتفا کردن به بیان وجوه افتراق و جستجو نکردن وجوه اشتراک بین توانگران و درویشانست.

درنهایت، شخصیت سوم حکایت (حاکم مسلمانان) با استفاده از بیان وجوه تشابه بین توانگران و درویشان به مخاصمه پایان میدهد. بعنوان نمونه، وی با گفتن عبارات «مقربان حضرت حق، جلّ و علا، توانگرانند درویش‌سیرت و درویشانند توانگره‌مّت ...» (همان: ۱۶۷)، بیشتر بوجوه شباهت آن دو گروه توجه کرده است و این، همانست که مقربان درگاه الهی ممکنست از گروه توانگران یا از دستۀ درویشان باشند.

در حکایت مذکور، گاهی مقایسه، حالت تمثیل بخود میگیرد و آن هنگامیست که نویسنده میخواهد مفاهیم مجرد و انتزاعی را بصورت محسوس و ملموس درآورد:

دیده‌ اهل طمع، به نعمت دنیا پُر نشود همچنان که چاه به شبنم (همان: ۱۶۵)

در قرآن کریم نیز برای مجسم ساختن معانی بلند، معمولاً از تمثیل استفاده شده است، مثال: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِمَثَلِ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ...». (الجمعه: ۵)

ز- **بررسی علل و نتایج:** بحث و بررسی پیرامون علل و اسباب مهم و مورد علاقه مخاطب، از راههای پروردن معانی و مقاصد بشمار میرود. در اینجا مراد ما آن نیست که بشیوه علوم تجربی، شرایط رویدادهای حکایت را در آزمایشگاهی فراهم بیاوریم و سپس به یافتن علت و شرایط مؤثر پردازیم؛ چه، روش بررسی در زمینه‌های علوم تجربی و انسانی تفاوت دارد. با این شیوه، روشن کردن معنی، نقش و شأن رویداد امکانپذیر است؛ اما بازگفتن علل و اسباب، بطور قطع و یقین، میسر نیست. (سمیعی، ۱۳۷۷: ۲۹-۳۰ و سمیعی، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

سعدی در این حکایت، گاهی از شیوه بررسی علل و نتایج بهره برده است. آنجا که یکی از طرفین دعوی (سعدی) به بررسی و جستجوی علل نگرش منفی مدعی نسبت به توانگران میپردازد و نتیجه میگیرد که: «... بر بخل خداوندان نعمت و قوف نیافته‌ای الا بعلت گدایی و گرنه هر که طمع یکسو نهاد، کریم و بخیلش یکی نماید» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۴) و یا جایی دیگر علل اصلی و فرعی و نتایج بهتر میسر شدن جود و سجود توانگران را اینگونه بررسی میکند: «اگر قدرت جود است و گر قوت سجود، توانگران را به میسر میشود که مال مزگا دارند و جامه پاک و عرض مصون و دل فارغ و ... پس عبادت اینان به قبول نزدیکتر است ...»، (همان: ۱۶۳) حکایت با بررسی علل دنبال میشود. دو بیت زیر از زبان شخص سوم (حاکم مسلمانان) نیز در حکم نتیجه حکایت مذکور است:

مکن ز گردش گیتی شکایت ای درویش      که تیره‌بختی اگر هم بر این نسق مردی  
توانگرا چو دل و دست کامرانت هست      بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی  
(همان: ۱۶۸)

ح- **تقسیم بندی:** تقسیم عبارتست از تجزیه و جداسازی یک شیء به چند امر مباین. شیئی که تقسیم میشود، مقسم نام دارد و هریک از اموری را که شیء به آنها منقسم میشود، قسم مینامند. گاهی مطالب از طریق تقسیم بندی بویژه، تقسیم منطقی ارائه میگردد؛ بر اساس این

شیوه که بر مبنای وجوه اشتراک و افتراق صورت می‌گیرد، واقعیتها مورد تجزیه قرار گرفته، گروه‌بندی میشوند. (شیروانی، ۱۳۷۷: ۵۵، ۵۸ و سمیعی، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۱۵)

اگر کل حکایت «جدال سعدی با مدعی ...» را در نظر بگیریم، از یک منظر، مردم به سه گروه تقسیم شده‌اند: گروه توانگران، گروه درویشان و گروه میانه که نماینده آن سه گروه بترتیب، سعدی، مدعی و حاکم هستند.

در جمله‌های زیر نیز برای ارائه بهتر سخن، هریک از توانگران و درویشان به دو دسته تقسیم میشوند؛ گروه توانگران به دو دسته شاکر و کفور و حلقه درویشان هم، به دو گروه صابر و ضجور گروه‌بندی شده‌اند. (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۷) در این تقسیم منطقی، جهات مشترک (شکر و کفر) و (صبر و ضجر) است که حمل میان مقسم و اقسام را ثابت میکند. از سوی دیگر، در هریک از اقسام (مثلاً شاکر و کفور) جهت امتیاز و افتراقی هست؛ بطوری که هر قسمی خصوصیتی مابین با خصوصیت قسم دیگر دارد.

## ۲- دقایق بلاغی

الف- **سادگی بیان و صمیمیت**: سعدی صرف‌نظر از اینکه هرگاه از زبان هریک از سه شخصیت حکایت (سعدی، مدعی و قاضی) سخن می‌گوید، بمقتضای قصه‌نویسی، صادق‌نماست، در رساندن مقصود کلی خود از ماجرای حکایت، کاملاً صادقست. بیشک، مراد او از این حکایت، همچون اغلب حکایات گلستان، دعوت مخاطبان و خوانندگان به اعتدال و واقع‌بینیست؛ چه، گلستان برخلاف بوستان که محل بازتاب مدینه فاضله سعدیست، (یوسفی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۶۱-۲۶۲) بیشتر محل تجلی مشاهدات و شنیده‌های متنوع و واقعی شیخ شیراز است. (یوسفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵۰) صداقت و اعتقاد که شرط مهم شورانگیزی کلام سخنور است، (وزین‌پور، ۱۳۷۱: ۴۲۶) در بیان این حکایت سبب شده تا خواننده احساس کند که با سخنی اصیل روبروست و از این طریق با نویسنده رابطه‌ای صمیمی برقرار کند و سخنان او را که منعکس کننده واقعیت‌های اجتماعی، اخلاقی و دینی عصر سعدیست و تازگی هم دارد، با علاقه و کنجکاوی از زبان اشخاص دنبال نماید.

نقل برخی روایتهای، در حکم تجربه شخصی، از عوامل دیگرست که وی تلاش میکند از طریق آن بر صمیمیت روابط خود با خواننده بیفزاید. همچنین سادگی بیان درست هنگامی که تکلف نویسی و مطولگویی در اوج شکوفایی قرار دارد، از خصوصیات دیگر حکایات سعدیست که البته، همچنان غیر قابل تقلید مانده است؛ اما گاهی نیز در برخی عبارات، با استفاده از اصطلاحاتی خاص، یا با اختیار زبانهای مختلف علمی، ادبی و گاهی محاوره‌ای به تکلف و تصنع گراییده است: «هر بیدقی که براندی، به دفع آن بکوشیدمی و هر شاهی که بخواندی، به فرزین بپوشیدمی ...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۶) که در آن با استعمال اصطلاحات شطرنجی، هم از یکنواختی و بی‌تحرکی دور شده و هم مانند سایر ادیبان به هنرنمایی و آرایش کلام خود پرداخته است. استفاده از شعر و انواع صنایع لفظی و معنوی که بیشتر مخصوص شعرند، نشان دهنده توجه سعدی به زبان ادبیست؛ یا گزینش اصطلاحات فقهی، عرفانی و ... (نظیر افلاس، تقوی، وقف، نذر، زکات، فطره، اعتاق، هدی، قربانی، حلال، حرام، طاعت، عبادت، تحرمة عشا، فقر، رضا، قضا، تسلیم و ...) در عبارات مختلف این حکایت، از عنایت نویسنده نسبت به زبان فقهی و عرفانی حکایت دارد.

ب- **سلاست و عمق**: سخن اگر از آن خود نویسنده باشد، صادقانه، ساده و روان بیان میشود؛ در صورت تحقق این مقدمات، خواننده میتواند به عمق معانی مورد نظر نویسنده پی ببرد. سلاست (روانی) با ساده‌نویسی قرابت دارد و از محاسن نوشته محسوب میگردد؛ (سمیعی، ۱۳۷۷: ۵۶) لازمه روان‌نویسی اینست که هر لفظی با توجه بمعنی آن، در جای مناسب خود بنشیند و جمله‌ها بسبب داشتن تعقیدهای لفظی و معنوی و دیگر پیچیدگیها، بگونه‌ای نباشد که خواننده برای فهم و درک مطلب از دالان هزار خم عبور کند. (سمیعی، ۱۳۸۳: ۷۹)

از دلایل رسایی، جذابیت، تنوع، تحرک و مقبولیت کلام سعدی، بویژه در این حکایت، همین ویژگی «سلاست گفتار و هدایت خواننده به عمق مطالب» است. اما مراد از روانی کلام سعدی، این نیست که سخن او، چندان هموارست که فهم و درک مطلب، هیچگونه تلاشی را از سوی خواننده، اقتضا نمیکند؛ بلکه از آنجا که این حکایت، نمونه بارز یک اثر متنوع و متحرکست، ضمن اینکه در آن، همه اجزای کلام، در جای مناسب خود آمده است، هر جا لازم بوده، به خواننده فرصت داده تا برای چشیدن مزه نوشته، قدم پیش بگذارد، یا

به تأمل و تفکر پردازد؛ یا تشویق کرده تا از نویسنده دلیل بخواهد و اشکال کند. البته، پاسخ این پرسشها و اشکالهای احتمالی خواننده، از ذهن تیزبین او دور نمانده و به اصطلاح، دفع مقدر گردیده است.

حکایت مذکور، با زبانی روان، توأم با جمله‌های خبری، تعجبی، استفهامی، ندایی، امری و ...، همراه با معانی مجازی، به خواننده ارائه می‌گردد، تا وی، با علاقه و کنجکاوی بیشتری ماجرا را دنبال کند؛ مثلاً حکایت بصورت جمله خبری آغاز میشود: «یکی در صورت درویشان ...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۲) و بصورت جمله ندایی و خبری ادامه می‌یابد: «گفتم: ای یار! توانگران دخل مسکینانند ...» (همان: ۱۶۳)؛ همچنین در جایی جمله خبری و انشایی باهم می‌آید: «فراغت با فاقه نپیوندد ... هرگز این بدان کی ماند؟» (همان: ۱۶۳) در جایی دیگر نیز از زبان مدعی، خواننده را نسبت به لزوم بی‌اعتنایی به توانگران، توجه میدهد و میگوید: «گویند: کس اینجا نیست و بحقیقت، راست گفته باشند.» (همان: ۱۶۴-۱۶۵)

**ج- ایجاز و اطناب:** از آنجاکه روی سخن سعدی، با تمام طبقات جامعه، اعم از عارف و عامه مردم است، وی در مقام سخنوری عالم و مردم‌شناس، سخن را بمقتضای حال و مقام بیان میکند؛ هر جا محفل بزرگان علم و ادب باشد، در سطحی و آنجا که مجلس جوانانست، در سطحی دیگر سخن میراند. گاهی اقتضا میکند کلام بصورتی مفصل و پخته و زمانی هم، لازمست بیان مطلب، مختصر ادا گردد.

۱- **ایجاز:** ایجاز بمعنی کوتاه و مختصر کردن و در اصطلاح آنست که الفاظ کمتر از مقدار لازم و حدّ متعارف بکار رود؛ بشرط آنکه وافی بمقصود باشد. (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۹۳) اگر ایجاز، بسبب حذف جزء یا اجزائی از کلام صورت گیرد، ایجاز حذف خواننده میشود (نوشین، ۱۳۶۷: ۴۸۸): «گفتم: به‌عذر آنکه از دست متوقعان بجان آمده‌اند و از رقعۀ گدایان بفرغان» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۵) که فعل «آمده‌اند» به‌قرینه لفظی حذف شده و اگر تنها بدلیل استعمال لفظ اندکی باشد که مشتمل بر معانی بسیار است، ایجاز قصر نامیده میشود؛ (همان: ۲۰۰) مانند «محک داند که زر چیست و گدا داند که مُمسک کیست». (همان: ۱۶۴)

سعدی با انتخاب لغات و تعابیر کلیدی و حذف ماهرانه بخشهای غیرضروری حکایت مورد بحث، نه تنها در عرضه اطلاعات به خواننده موفق بوده، بلکه در باز داشتن خواننده از دقت در نقطه‌های مبهم داستان، به اوج سربلندی دست یافته است.

مختصرنویسی سعدی، ستودنیست؛ اما آنچه این امر را به شاهکار تبدیل کرده، استفاده شایسته وی از هنر «فشرده‌سازی» (۱) است که جزئی از شاخصهای جنبش ادبی مدرنیسم قرن بیستم بشمار میرود. (نوروزیان و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۳)

سعدی آنجا که به بیان سخنان حکیمانه، کلمات قصار، شعر و ... روی می آورد، ایجاز را دستگیر میدانند؛ نمونه‌ها:

«هرکه به طاعت از دیگران کمست و به نعمت بیش، بصورت توانگرسست و بمعنی درویش».

(همان: ۱۶۴)

خداوند مُکنت به حق مشغول پراکنده روزی پراکنده دل (همان: ۱۶۳)

همچنین وی در بیان مطلبی که لازمه فهم آن، داشتن سنخیت فکری و عاطفی با گوینده است، ایجاز را مؤثر میبیند؛ مثلاً در عبارت «هر بیدقی که براندی، به دفع آن بکوشیدمی و ...»، (همان: ۱۶۶) بدلیل اینکه خواننده، اطلاعات کافی در زمینه اصطلاحات شطرنج دارد، مطالب را موجز و مختصر بیان کرده است؛ بیت زیر همین ویژگیها را در نزد خواننده دارد و سعدی نیز از سرگذشت شتر حضرت صالح (ع) و نیز خر دجال، آگاهی لازم را داراست: چون سگ درنده گوشت یافت، نپرسد کاین شتر صالح است یا خر دجال (همان: ۱۶۶)

برخی از نمونه‌های ایجاز در حکایت «جدال سعدی با مدعی ...»:

دلی که حور بهشتی ربود و یغما کرد کی التفات کند بر بتان یغمایی؟ (همان: ۱۶۴)

دل در بیت بالا، هم مفعول دو جمله اول و هم فاعل مصرع دوم واقع شده است. کثرت فعلها که بصورت‌های مختلف ساده و مرکب آمده و نیز جمله‌های خبری و استفهامی، به بیت مذکور تنوع، تحرک و گرمای خاصی بخشیده است. در مصرع دوم بیت زیر بواسطه جمع آحاد، ایجاز حذف بکار رفته است:

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست؟ گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهمند (همان: ۱۶۷)

۲- اطناب: اطناب در لغت بمعنی مبالغه کردن در چیزی و در اصطلاح عبارتست از زیاد بودن لفظ بر معنی، برای افاده منظوری خاص. (نوشین، ۱۳۶۷: ۴۴۸) حکایت «جدال سعدی با مدعی» از جمله حکایات سعدی در «گلستان» است که در آن، سخن بمقتضای

حال و مقام مخاطب، گاهی به ایجاز می‌گراید و گاهی به اطناب؛ البته، ایجاز و اطنابی که از بیان مقصود عاجز نیست و عاری از هرگونه حشو و خطاست.

یکی از انواع نوشته‌ها که اطناب لازمه آنست، داستان‌نویسی است. (سمیعی، ۱۳۸۳: ۸۴) سعدی در این مناظره، برای اینکه زمینه شکست مدعی را در برابر شخصیت دیگر (سعدی) در ذهن خوانندگان ایجاد کند، در سراسر آن، بخصوص، در همان آغاز ماجرا، به فضاسازی موفق دست می‌زند؛ بدین معنی که با آوردن صفتها، ترکیبات و جمله‌های مناسب، تزویر و ادعای دروغین «درویش بامعرفت» را که بزرگترین نقطه ضعف او محسوب می‌گردد، در معرض دید خوانندگان قرار می‌دهد: «یکی در صورت درویشان؛ نه بر صفت ایشان ...». (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۲) همچنین در ادامه ماجرا می‌گوید:

ای طبل بلندبانگ در باطن هیچ بی‌توشه چه تدبیر کنی وقت بسیج  
روی طمع از خلق بسیج ار مردی تسبیح هزاردانه بر دست میبچ (همان: ۱۶۳)

امر اقتناع و آماده‌سازی حریف برای پذیرش دعوی که گاهی از سوی هر سه شخصیت حکایت صورت می‌گیرد، اقتضا می‌کند که کلام را از طریق استشهاد به شعر، آیه، خبر، روایت و سخن حکیمانه، بسط و تداوم بخشند. مثلاً شخصیت سعدی در حکایت مربوط، برای قبولاندن موضوع آلودگی دامن تهیدستان به انواع معصیت (از قبیل: دزدی، تظاهر و فساد) و عدم توجه آنان به حلال و حرام، کلام خود را به صفات، ترکیبات، جمله‌ها، ابیات و احادیث متنوع و مناسب آراسته است. مثال: «اغلب تهیدستان دامن عصمت به معصیت آلاینده و گرسنگان نان ربایند.

چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد کاین شتر صالحست یا خر دجال ...» (همان: ۱۶۶)

همچنین گاهی مدعی به اطناب می‌گراید؛ بعنوان نمونه، آنجا که بمبالغه سعدی در وصف توانگران میتازد و می‌گوید: «چندان مبالغه در وصف ایشان بکردی و ... مشتی متکبر، مغرور، مُعجَب، نفور، مشتغل مال و نعمت، مفتتن جاه و ثروت که ...». (همان: ۱۶۴)

کلام قاضی که در واقع، داوریه‌های عادلانه و منصفانه سعدی در مقام نویسنده‌گیست و نیز برای قانع کردن طرفین مخاصمه بیان میشود، برخلاف دو طرف دعوی، مسئولیتهای سنگین اقتناع علمی و خطابی طرفین را بر عهده دارد. از اینرو گاهی برای قانع کردن سعدی، مطالب و مقاصد خود را با تسلط بر علوم مختلف دینی و با استفاده از شواهد گوناگون



دینی، اخلاقی، ادبی، مادی، معنوی و ... عرضه میکند: «ای که توانگران را ثنا گفستی و بر درویشان جفا روا داشتی، بدان که هر جا که گلست، خارست...» (همان: ۱۶۷) و گاهی نیز بقصد مُجاب کردن مدعی که چندان از سطح علمی والایی هم برخوردار نیست، از شواهد مختلف و نیز صفات و مترادفهای گوناگون و گاهی مسجع سود میجوید: «... ای که گفستی: توانگران مشغلتند و ساهی و مست ملاحی؛ نعم، طایفه‌ای هستند بر این صفت که بیان کردی: قاصرهمت، کافر نعمت که...» (همان: ۱۶۷)

همچنین قاضی در سخنان پایانی خود، با ذکر صفات متوالی بمدح پادشاه زمان (ابوبکر سعد زنگی) میپردازد که موجب اطالۀ کلام شده است: «... چون بندگان حضرت پادشاه عالم عادل، مؤید، مظفر، منصور، ...» (همان: ۱۶۷-۱۶۸) شاید مدح پادشاه را از آن جهت صواب دانسته است که وی، ویژگیهای پادشاه مسلمانان را داراست. «ابن خلدون» در این زمینه مینویسد: هرگاه شاعری، آزاده‌ای را مدح کند، باید شیوۀ اطناب را برگزیند. (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۲۲۲)

سعدی برای تنوع و تحرک بخشیدن به کلام خود، از انواع اطناب بهره جسته است؛ مثلاً در عبارات زیر از اطناب تفسیر و تبیین استفاده کرده است: «بطن و فرج توأمند؛ یعنی، دو فرزند یک شکمند؛ مادام که این یکی برجایست، آن دگر برپایست». (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۵)

برخی عوامل دیگر تنوع و تحرک: علاوه بر راههای ذکر شده برای زنده و جاندار کردن نوشته، راههای دیگری نظیر آوردن لطیفه و مطایبه، به کلام روحی تازه میدمد. همچنین ایجاد فراز و فرود در آهنگ سخن، آنرا از یکنواختی و عدم تحرک بیرون می‌آورد و نیز با استفاده از برخی صنایع ادبی مانند سجع، موازنه، ترصیع، تضاد و مراعات نظیر، میتوان به کلام، تنوع بخشید و به آن چاشنی خاصی داد.

سعدی در حکایت مورد بحث، بمقتضای حال، از این ترفندها نیز برای افزودن به تنوع و تحرک حکایت، بوفور سود برده است؛ مثال برای مطایبه و طنز: «دشنامم داد، سقطش گفتم. گریبانم درید، زنخدانش گرفتم.

او در من و من درو فتاده خلق از پی ما دوان و خندان» (همان: ۱۶۶)

نمونه برای ایجاد فراز و فرود در کلام: مناظره با ادعای مدعی مبنی بر اینکه «درویش را دست قدرت بسته است و توانگر را پای ارادت شکسته» با آرامش، شروع میشود؛ اما آنجا که گفت‌وگوهای طرفین، در مُجاب کردن حریف سودمند نمی‌افتد و سعدی در برابر مدعی که ادعا میکند: «من بر حال ایشان رحمت میبرم» (همان: ۱۶۶) در قالب جمله‌های عاطفی و آتھامی، بجای استدلال، فضای مناظره را از حالت طبیعی و دوسویه خارج میکند (گرجی، ۱۳۸۳: ۸۵) و میگوید: «نه که بر مال ایشان حسرت میخوری». (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۶) همچنین آنجا که حاکم مسلمانان طرفین را به صلح و دوستی و واقع‌بینی دعوت میکند، ماجرا با آرامش و دوستی خاتمه میپذیرد.

مثال چرخش کلام از ایجاب به سلب: «چون ابر آذارند و نمیبارند و چشمه آفتابند و بر کس نمیتابند؛ بر مرکب استطاعت سوارند و نمیرانند». (همان: ۱۶۴)

نمونه چرخش سخن از غیبت به خطاب:

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی      زکات و فطره و اعتاق و هدی و قربانی  
تو کی بدولت ایشان رسی که نتوانی      جز این دو رکعت و آن هم بصد پریشانی (همان: ۱۶۳)

مثال برای سجع: «صاحب نعمت دنیا، به‌عین عنایت حق ملحوظست و به حلال از حرام محفوظ» (همان: ۱۶۵) که علاوه بر صنعت ادبی سجع، صنعت طباق نیز دارد.

نمونه مراعات نظیر: «... و فضلۀ مکارم ایشان به ارامل و پیران و اقارب و جیران رسیده». (همان: ۱۶۳)

مثال طباق: «... بصورت، توانگر است و بمعنی، درویش». (همان: ۱۶۴)

نمونه موازنه: «درویش را دست قدرت بسته است و پای ارادت شکسته» (همان: ۱۶۲) که در عین حال، آرایه سجع نیز دارد.

مثال ترصیع: «نقد کیسه همت درباخت و تیر جعبه حجّت بینداخت». (همان: ۱۶۶)

### نتیجه:

با توجه به آنچه در مقاله بیان شد، میتوان دریافت که در حکایت مورد بحث، تعادل، تناسب و میانه‌روی چه در بُعد معنوی و چه در بُعد لفظی آن موج میزند. بدین معنی که انتخاب الفاظ و لغات مناسب، معنی و مقصود متناسبی را در پی می‌آورد و از این نظر تابع آیات قرآنیست. همچنین بشیوه‌های گوناگون و متنوع (مناظره، تعریف، توصیف، استدلال و ...) ارائه میشود. این حکایت، بواسطه آراستگی به برخی ویژگیهای بلاغی، نظیر سادگی، ایجاز و اطناب، التفات و نیز پاره‌ای از آرایه‌های ادبی، همچون سجع، موازنه، البته در حد اعتدال، دارای تحرک بی‌نظیر در سطح الفاظ و تنوع عجیب در عمق مطالب و مقاصد است. این دعوی آنجا قوت می‌یابد که سعدی تلاش میکند ضمن بهره‌گیری از سایر عوامل تنوع و تحرک، مانند فضاسازی، آغاز و انجام مناسب، روح عاطفی، طنز و ... بر روانی عبارت و فصاحت و بلاغت گفتار بیشتر تأکید کند و از این طریق نثر ساده فارسی را با آرایشهای لازم و مختصر به این درجه و پایه از فصاحت و بلاغت برساند.

تلفیق کلام و ارائه صادقانه آن از راههای گوناگون پرورش معانی، بلاغت خاص و استفاده از صنعت و شعر از جانب سعدی در گلستان موجب آن شده است که وی با این شعر مشهور که در حد اعلا تنوع و تحرک قرار دارد، اثری اجتماعی در عالم نثر بوجود آورد و با حکایت‌های مختلف، نظیر جدال سعدی با مدعی، مخاطبان خود را اعم از عارف و عامی و از هر گروه و صنفی، راضی از مجلس مرخص کند.

### پی‌نوشت:

(۱) - فشرده‌سازی در قاموس غربی، جزئی از همان شاخصهای جنبش ادبی موسوم به مدرنیسم است که از هنرهای تجسمی آغاز شد و در آغاز قرن بیستم از طریق افرادی نظیر گرتروود استاین و جیمز جویس به عالم ادبیات عرضه شد. مراد از فشرده‌سازی ایجاد لایه‌های درهم تنیده از مفاهیم و تعبیرست که از وقوف به حذف و گزینش نشأت میگیرد. آنچه در ادبیات ما ایجاز نام دارد، ممکنست از سویی با فشرده‌سازی مترادف باشد و از سوی دیگر نه مترادف کامل، بلکه شکلی کاملتر و جامعتر از آن تلقی شود. (نوروزیان و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۳)

### فهرست منابع :

- ۱- قرآن کریم، با ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- ۲- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲)، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- بهار، محمدتقی (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار.
- ۴- حسینی، مریم (۱۳۸۳)، «تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی»، نشریه دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سوم، صص ۶۹-۷۹.
- ۵- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹)، معالم‌البلاغه در علم معانی، بیان و بدیع، چاپ پنجم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۶- رضائزاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷)، اصول علم بلاغت، چاپ اول، تهران: انتشارات الزهراء.
- ۷- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۹)، گلستان سعدی، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۸- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۳)، گلستان سعدی، بکوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ نهم، (بی‌جا): انتشارات صفیعلیشاه.
- ۹- سمیعی، احمد (۱۳۷۷)، آیین نگارش، چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۰- سمیعی، احمد (۱۳۸۳)، نگارش و ویرایش، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، انواع ادبی، چاپ سوم، تهران: نشر میترا.
- ۱۲- شیروانی، علی (۱۳۷۷)، آشنایی با علم منطق، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالعلم.
- ۱۳- عبدالرزاق کاشی، عبدالرزاق‌بن‌جلال‌الدین (۱۳۷۷)، اصطلاحات‌الصوفیه، ترجمه محمد خواجه‌وی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی.
- ۱۴- گرجی، مصطفی (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان حکایت جدال سعدی و مدعی با نظر به مؤلفه‌های گفتگو»، نشریه دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره دوم، بهار و تابستان، صص ۷۵-۸۸.
- ۱۵- محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۱)، خاکستر هستی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۶- نوروزیان، مسعود و همکاران (۱۳۸۵)، «هنر شروع داستان در حکایات سعدی و داستانهای کوتاه غرب»، نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هفتم، پاییز و زمستان، صص ۳۷-۵۸.
- ۱۷- وزین‌پور، نادر (۱۳۷۱)، بر سمند سخن، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فروغی.
- ۱۸- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۶)، دیداری با اهل قلم، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۹- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۸)، برگهایی در آغوش باد، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.